

The place of Custom in the Explanation of Citizenship Rights From the Point of View of Islamic Jurisprudence

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Sonbol Mohammadi Moghaddam¹

Mehdi Bahrehmand^{2*}

Ruhollah Afzali Gorouh³

How to cite this article

Sonbol Mohammadi Moghaddam, Mehdi Bahrehmand, Ruhollah Afzali Gorouh, The place of Custom in the Explanation of Citizenship Rights From the Point of View of Islamic Jurisprudence, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2022;6(1):517-525.

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran.

2. Assistant professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, jiroft branch Islamic Azad University, jiroft, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, jiroft branch Islamic Azad University, jiroft, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: bahrehmand.mehdi@yahoo.com

Article History

Received: 2022/02/13

Accepted: 2022/04/07

ABSTRACT

Jurists and jurists attach a special importance and role to "custom" and consider a special interpretation and position for it. Undoubtedly, customs, traditions and customs gradually become social values or cause their formation. This article has tried to examine the role of "custom" as one of the sources influencing the legal rules of society and its relationship with "citizenship rights" from the point of view of Islamic jurisprudence. This research has been carried out using the library method and the descriptive-analytical method, and in general, it tries to answer the basic question: Is custom valid in explaining citizenship rights in Islamic jurisprudence? The results of the research show that in Islamic jurisprudence, "custom" has a special place and is considered one of the factors influencing citizenship rights. From the point of view of Islamic jurisprudence, the government is valid only when it is a means for the realization of divine and human goals and a means for establishing justice and welfare of all and preserving the sanctity and human rights and a platform for human excellence, which are all indicators of citizenship rights. . Also, on the one hand, custom can play a positive role in the formation of citizenship rights and in cases where the laws cannot anticipate all the needs of the people, it can come to the aid and complete, eliminate the shortcomings, and interpret them. Sometimes, the law-giver, with a little change and appropriation, gives a legal aspect to the custom. On the other hand, it can be an obstacle to its realization or have a negative role; In such cases, the law, with its entry, makes the custom obsolete and rejects it. In other words, until the need to pay attention to citizenship rights becomes the dominant norm of the people, the legal mechanisms will have a difficult way to reach it.

Keywords: Custom, Citizenship Rights, Islamic Jurisprudence.

جایگاه عرف در تبیین حقوق شهروندی از نظر فقه اسلام

سنبل محمدی مقدم^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

مهدی بهره مند^{۲*}

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران. (نویسنده مسئول)

روح الله افضلی گروه^۳

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

چکیده

فقه اسلام، اعتبار و نقشی خاص برای «عرف» قائل بوده و برای آن، تعبیر و جایگاه ویژه‌ای مد نظر قرار می‌دهند. بدون شک، عرف‌ها، سنت‌ها و رسوم، به تدریج، به ارزش‌های اجتماعی بدل شده و یا موجب شکل‌گیری آن‌ها می‌شوند. این مقاله سعی نموده است نقش «عرف» به عنوان یکی از منابع تأثیرگذار بر قواعد حقوقی جامعه و ارتباط آن با «حقوق شهروندی» از نظر فقه اسلام را مورد بررسی قرار دهد. این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است و به طور کلی درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که آیا در فقه اسلام، عرف در تبیین حقوق شهروندی حجت دارد؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در فقه اسلام، «عرف» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و یکی از عوامل اثرگذار بر حقوق شهروندی محسوب می‌شود. از نظر فقه اسلام، حکومت فقط زمانی اعتبار می‌یابد که وسیله‌ای در جهت تحقق اهداف الهی و انسانی و ابزار برپایی عدالت و رفاه همگانی و حفظ حرمت و حقوق انسانی و بستر تعالی آدمی، که همه از شاخصه‌های حقوق شهروندی است، باشد. همچنین عرف از یک‌سو می‌تواند نقش مثبتی در شکل‌گیری حقوق شهروندی ایفا کند و در مواردی که قوانین نمی‌توانند تمام نیازهای مردم را پیش‌بینی نمایند، به یاری بیاید و به تکمیل، رفع اجمال و تفسیر آن بپردازد و گاه قانون‌گذار، با اندک تغییر و تصرف، به عرف جنبه قانونی می‌دهد. از سویی دیگر نیز می‌تواند مانعی برای تحقق آن یا نقش سلبی داشته باشد؛ در این گونه موارد، قانون با ورود خود، عرف را منسوخ می‌کند و آن را مطرود می‌نماید. به عبارت دیگر، تا زمانی که لزوم توجه به حقوق شهروندی به هنجار مسلط مردم تبدیل نشود، ساز و کارهای حقوقی، راه دشواری را برای رهیافت از آن پیش رو خواهند داشت.

واژگان کلیدی: عرف، حقوق شهروندی، فقه اسلام.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۸

*نویسنده مسئول: bahrehmand.mehdi@yahoo.com

مقدمه

اسلام به عنوان تنها دینی که از سوی خالق انسان و جهان، توسط پیامبر(ص) بر جامعه بشری عرضه شده و هیچ‌گونه تحریفی در آن به وجود نیامده، مصلحت و خیر و سعادت انسان را در همه جوانب حیات مادی و معنوی او مورد توجه قرار داده است. این دین قوانینی محکم براساس نیازمندی‌های واقعی انسان تشریع نموده است که عمل به آنها موجب رشد و شکوفایی و پیشرفت او را در همه عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم می‌نماید. قوانین اسلامی، از سوی خدایی وضع شده که جمیع نیازمندی‌های انسان در حیات فردی و اجتماعی او را به خوبی می‌شناسد و تمام غرضش از وضع قوانین، خیر و مصلحت، و رفع نیازمندی‌های انسان است. بنابراین بر محققین لازم است که چهره ناب اسلام و قانون‌گذاری و مصادر آن را به جهانیان معرفی نمایند تا جایگزین چهره مشوهی از اسلام باشد که دیگران در سایر نقاط جهان عرضه کرده و موجبات آثار شومی را بر موقعیت اسلام در جهان، از جهت قانونگذاری و غیره فراهم آورده‌اند. در این میان موضوع عرف و نقش و جایگاه آن در فقه، از اهم موضوعاتی است که بحث همه جانبه آن به ما کمک می‌کند تا ارتباط بین عرف و فقه را به خوبی درک کرده، و از قرار گرفتن در سراب افراط و سقوط در دره تفریط در امان بمانیم.

فهم عرفی، از عناصری است که در استنباط احکام شرعی مؤثر است، چرا که پیام‌آوران خدا از میان مردم برانگیخته شده‌اند تا با توده‌های مردم سخن بگویند و حقایق را برای آنان تبیین نمایند، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد» لازمه تبیین حقایق برای خلق، سخن گفتن به گونه‌ای است که برای آنان آشنا و مفهوم باشد، چه اینکه آنان مخاطب احکام شریعتند و تا زمانی که مقصود شارع را در نیابند، قادر به اطاعت نخواهند بود. از این رو، فهم ادله شرعی و خطابات دین، برای نسل‌های بعد متوقف بر این است که آنان عرف زمان صدور را به خوبی درک کنند و با توجه به فهم این مسئله، به تفسیر و تجزیه و تحلیل ادله شرعی بپردازند و خطابات شرعی را بر معنای عرفی همان زمان حمل نمایند. نقش عرف در استنباط احکام بسیار جدی است تا جایی که شاید دور از واقع نباشد، اگر ادعا کنیم بسیاری از اختلافات فقهی معلول استظهارات عرفی است. فقیه ممکن است فهم شخصی خود را به عنوان فهم عرفی تلقی کند و به جای استفاده از عرف، بر مسائل فلسفی و ژرف کاوی‌های عقلی تکیه نماید.

موضوع عرف و جایگاه آن در استنباط احکام شرعی، از مهم‌ترین مباحث عصر حاضر محسوب می‌شود. و یکی از جهاتی که می‌توان جایگاه عرف را در آن سنجید، حقوق شهروندی است. با عنایت به اینکه، در تحقیقات گذشته، محققان تنها به جایگاه عرف در فقه و حقوق و نظام‌های حقوقی پرداخته‌اند و یا درباره ادله حجیت آن بحث کرده‌اند و یا جهات دیگر آن را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما تاکنون به نقش عرف در تبیین حقوق شهروندی، از نگاه فقه اسلام نپرداخته‌اند، لذا در این تحقیق، جایگاه عرف در تبیین حقوق شهروندی از نظر فقه اسلام، سنجیده می‌شود و از این جهت، نوآوری پژوهش حاضر مشخص می‌شود.

از این رو، لازم است که تحقیق و بررسی بیشتری نسبت به آنچه تاکنون در زمینه عرف انجام شده است صورت گیرد و جایگاه آن در تبیین حقوق شهروندی، از نگاه فقهی، مورد بررسی قرار بگیرد. تعریف حقوق شهروندی:

«حقوق شهروندی» ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا تابعیت افراد در کشور خاص به آنها اعطاء شده و مورد حمایت قانون قرار گرفته است (۱). این حقوق مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که در کنار آن تکلیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد (۲).

در حقیقت، شهروندی یک وضعیت حقوقی است که به دنبال استقرار نظم سیاسی به وجود می‌آید. به این معنا هیچ‌کس شهروند زاده نمی‌شود و شهروندی به مثابه یک حق اعتباری در جامعه به فرد داده می‌شود. شهر نیز در این نگاه البته چیزی جز زیست‌جمعی و هدفمند مجموعه‌ای از انسان‌ها نیست. آنچه باعث شده تا شهر به عنوان مأمن فرد انتخاب شود، همان هدف رسیدن به سعادت جمعی و حفظ منافع عمومی در کنار رعایت حقوق همدیگر می‌باشد. وفاداری به سرنوشت مشترک در شهر از طریق یک شهروند فعال و مطلوب بودن می‌تواند از جمله علل برخورداری از حقوق شهروندی باشد. از این رو می‌توان گفت که شهروندی، ساحت‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد که شهروند می‌تواند فارغ از نقش خود در جامعه صرفاً به دلیل همین خدمت و وفاداری به آرمان جمعی از مجموعه آنها برخوردار شود. متقابلاً به دلیل حاکمیت قانون در شهر، قانون‌گذار هم در همان راستای صیانت از آرمان جمعی و سعادت مشترک به عنوان نماینده شهروندان حق دارد تا بسته به میزان فعالیت مثبت و خدمت افراد به ارزش‌گذاری در خصوص خدمات آنان پردازد که ناگزیر منتهی به قبول سلسله مراتبی شدن و نوسان در ارزش کار شهروندان می‌گردد (۳).

واژه شهروند یک بار حقوقی و یک بار اجتماعی دارد؛ یعنی محتوای شهروند از سویی به نحوه تعامل انسان در محیط اجتماعی باز می‌گردد و از طرفی دیگر این حقوق در کنار سایر حقوق معنی پیدا می‌کند. لفظ شهروند اعم از حقوق شهروندی است و به مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و تعهدات هر فرد اطلاق می‌شود؛ زیرا یکی از دلایل تعریف شهروند، وضع حقوق شهروندی و حفظ آزادی‌های هر فرد ساکن در جامعه است؛ به نحوی که به آزادی‌های دیگران لطمه وارد نسازد که این مستلزم وضع وظایف و تعهدات در کنار هر حقوقی اعم از حقوق شهروندی است (۳). بنابراین می‌توان حقوق شهروندی را داخل در مرزهای جغرافیایی هر کشور تعریف کرد که نظر به جنبه ملی دارد؛ با این فرض، فرهنگ، ارزش‌ها، هنجارها و عرف‌های جامعه در تبلور، تحول و تغییر آن اثرگذار می‌باشند.

تعریف عرف:

عرف در لغت به معنی «معرفت» و نیز «مانوس، نیک» که عقل سلیم آن را قبول کرده باشد، به کار رفته است. عرف واژه‌ای عربی و به معنی شناخته و نیکوست و اصطلاحاً به رسم و شیوه، عملی یا قولی را گویند که در میان اکثر مردم متداول گشته و از آن پیروی می‌کنند (۵).

در اصطلاح حقوقی عبارت است از عادت تمام یا اکثر افراد یک قوم در گفتار (عرف لفظی) یا رفتار (عرف عملی) معین (۶) و یا قاعده‌ای که به تدریج و خود به خود میان همه مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده الزام آور مرسوم شده است (۷).

عرف در قرآن دو بار و معروف نیز سی و نه بار بکار رفته است که در تمام این کاربردها به معنای اعمال شناخته شده که نزد مردم جامعه رواج یافته است، می‌باشد (۸). در اقوال و مکتوبات فقهی از «عرف» با الفاظی چون «سیره عملی»، «عمل الناس»، «عرف العاده»، «محاسن العادات» و ... استفاده شده است؛ همه این تعبیر ناظر به یک چیز و نماینده یک حقیقت‌اند: عبارت‌ناشتی و حسنک واحد. گرچه در مواردی نیز تعاریفی به‌طور اخص برای عرف بیان شده است: «العرف ما استقر فی النفوس من جهة شهادات العقول و تلفته الطباع السلمیه بالقبول» و همچنین «العرف هو ما يعرفه العقلاء المجتمع من السنن و السیر الجمیلہ الجاریۃ بینهم بخلاف ما ینکره المجتمع و یذکره العقل اجتماعی من الاعمال النادره الشاذه»؛ علامه طباطبایی عرف را پدیده‌ای می‌داند که عقلای جامعه آن را سنت‌ها و روش‌های نیکوی جاری در میان خویش می‌شناسند، برخلاف امور نادری که عقل اجتماعی آن را ناپسند می‌شمارند (۹). از منظر جامعه‌شناسی «عرف» به معنای رفتاری است که از فرد به‌طور معناداری به سمت رفتار دیگران جهت‌گیری شده باشد (۱۰).

از مجموع تعاریف فوق مفاهیمی چون متداول بودن، مقبولیت، الزام آور، و فراگیری را به عنوان قدر مشترک بین همه آنها می‌توان قلمداد نمود. به عبارتی دیگر عناصر مهم عرف عبارتند از: الف) گفتار یا رفتار معین و مشخص ب) استمرار و تکرار عمل در بین مردم جامعه ج) ارادی بودن نه فطری و غریزی د) الزام آوری (۶). کاربرد عرف در فقه اسلام

کاربرد عرف در فقه قابل تأمل است، اما این کاربرد با توجه به اهمیت‌گذاری مکاتب فقهی متفاوت می‌باشد. بعضی از مکاتب فقهی، عرف را در حدی می‌پذیرند که تبیین‌کننده رفتار اجتماعی و یا تعیین‌کننده موضوع حکم و یا مفسر آن باشد؛ اما برخی از مکاتب فقهی «عرف» را در صورت فقد نص به عنوان یکی از منابع دریافت حکم فقهی می‌دانند و مبنای اعتبار آن را هم حدیثی از رسول اکرم (ص) دانسته‌اند. این که عرف در فقه اسلامی ساری و جاری است جای تردیدی نمی‌باشد و در اصطلاح فقها به قواعدی که از عرف متخذ است بناء عقلا هم گفته‌اند. میدان کاربرد آن در استنباط قواعد حقوق اسلامی است. فقها معمولاً در مستندات عرفی تا جایی پیش رفته‌اند که جمله «العرف باباک» (عرف بر در خانه است) را به کار برده‌اند. علاوه بر تعبیری که از عرف ذکر شد، «فقهای شیعه به آن روش عقلایی نیز گفته‌اند و گاه از آن به عرف و سیره متشرعه یاد کرده‌اند و منظور از آن تجربیات عملی است که جامعه در طول فراز و نشیب آزمون‌های زندگی به صحت و مصلحت آن پی برده است» (۱۱).

می‌توان عرف مصطلح در دانش فقه و اصول را به «فهم یا بنا یا داوری مستمر و ارادی مردم که صورت قانون مجعول و مشروع نزد آن‌ها به خود نگرفته باشد، تفسیر کرد» (۱۲). البته در مفاهیم اندیشمندان دانش‌های فقه، اصول و حقوق اسلامی؛ گاه عرف را با تعبیر عرف الشرع گذا یا در تعارض بین عرف شرع و لغت عرف،

چیست و چرا باید در اجتماع حقوقی برای شهروندان در ارتباط با دولت مردان و حاکمان در نظر گرفته شود؟

در ابتدا لازم است گفته شود که مفهوم حق و برداشت از مفهوم آن هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را به دنبال داشته است. دین اسلام بر مبنای تعقل و تفکر بنا نهاده شده است و در این راستا منحصر به امور مادی نمی‌باشد. بکله از تجربیات همه استفاده می‌کند تا به حقیقت واقعی برسد. در این زمینه ماهیت هستی‌شناسی شناخت واقعی انسان و شناخت هدف آفرینش اوست که حق و تکلیف را بیان می‌کند. مکتب‌های مادی که هستی‌شناسی را بیان می‌کنند مادی هستند و برداشت‌های متفاوتی از حق دارند. از سوی دیگر حق و مصادیق آن در اسلام مورد تأیید قرار گرفته است و در اندیشه‌های اسلامی با خدا معنا می‌شود که خداوند او را خلیفه می‌داند و حقوق او را تنظیم کرده و کرامت ذاتی را به او اعطا کرده است (۱۴). در حکومت اسلامی به عنوان «امت» شناخته می‌شود و امت متشکل از افرادی است که دارای هدف مشترک می‌باشند. در قرآن از این جامعه مشترکی با عنوان امت واحد و امت وسط یاد می‌شود (بقره، ۱۴۳؛ انبیاء، ۹۲؛ مؤمنون، ۵۱). «امت وسط» در تعبیر قرآن، جامعه نمونه اسلامی در نظر گرفته می‌شود که با رعایت شیوه اعتدال در تمام امور به یک جامعه نمونه اسلامی تبدیل شده و به همین دلیل، حجت و نمونه برای سایر جوامع هست. منظور از امت، نوع انسان است که جمعی واحد با هدف و مقصودی واحد را تشکیل می‌دهد و آن هدف واحد، عبارت است از سعادت حیات انسانی (۱۵). به این جهت که امت اسلامی دارای اعتدال است، معیار ارزیابی و سنجش برای جوامع دیگر قلمداد می‌شود.

در حکومت اسلامی افراد اجزا تشکیل دهنده عناصری هستند که رسیدن به هدف را آسان می‌کنند. اما در این راستا حقوق شهروندی در ارتباط با افراد و دولت باید رعایت شود و مبنای حقوق شهروندی از نظر اسلام از زوایای مختلفی مورد بررسی است که دو تا از زمینه‌های آن می‌توان در این جا بیان کرد. یکی از زوایا این است که مبنای شناسایی و تعیین حقوق برای افراد در تعالیم اسلامی چه می‌باشد. دوم این که باید بررسی شود حکومت اسلامی دارای چه ماهیتی است و چرا باید در رفتار و تعامل خود با دیگر شهروندان اموری را رعایت کند. بحث در باره این دو زوایا ما را به نتیجه می‌رساند

در اینجا و قبل از بررسی تفصیلی مبانی حقوق شهروندی، کلیت این موضوع در قرآن و سنت و جایگاه آن مورد اشاره قرار می‌گیرد:

قرآن با توجه به کرامت و ارزش ذاتی انسان در مکتب اسلام، می‌توان گفت که در این مکتب تعریفی با معیارهای امروزی برای شهروندی وجود ندارد. اسلام ضمن ارج نهادن به کرامت انسان‌ها چه مسلمان و چه غیر مسلمان، پیروان دین اسلام را امت واحد می‌داند: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ؟» (مؤمنون، ۲۳) و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ او به آنها گفت: ای قوم من! خداوند یکتا را پرستید، که جز او معبودی برای شما نیست! آیا (از پرستش بپنا) پرهیز نمی‌کنید؟

لذا در نظام سیاسی اسلام، مسلمانان به مانند پیکر واحدی هستند که در این پیکر تمامی اعضا به یک اندازه مهم هستند. آنچه امروزه

شرع مقدم است، و منظور از عرف شرع، بنا یا رویه شارع است؛ اما چون در تمام موارد کار برد عرف با قرینه صورت می‌گیرد، در عرف مصطلح دگرگونی ایجاد نکرده است حضور عرف در احکام از دیدگاه مکاتب پنجگانه اسلامی به شرح زیر می‌آید:

فقه‌های شیعه امامیه، عرف را برای اثبات حکم تکلیفی حجت نمی‌دانند، مگر این که ثابت گردد در زمان ائمه‌ی (ع) هم معمول بوده و از آن نهی نشده مثل استصناع و عقد فضولی، در غیر اثبات حکم تکلیفی عرف را کاملاً حجت می‌دانند، مثل تشخیص موضوعات و تفسیر اراده متعاملین در موقع انعقاد عقد. از سوی دیگر مانند تشخیص فقیر و فی سبیل الله برای مصارف زکات، مثلی و غیر مثلی بودن اشیاء، اضطراب و اکراه طرفین معامله، غبن و عیب مورد معامله، مقدار مهرالمثل در نکاح، مقدار نفقه ی زوجه و اقارب. (۱۱) فقه‌های شیعه در متون فقهی به صراحت ذکر کرده‌اند: «در بعضی موارد ما آن چه را که در آیات و روایات آمده مثل افوا بالعقود» و «احل الله البيع» و «تجارت عن تراض» و به قول پیامبر اکرم (ص): «النکاح سنتی» و «الصلح جایز» و امثال آن را بر مفاهیمی که در نزد عرف قابل قبول بوده، حمل می‌نماییم و از سوی دیگر همان چیزی را که عرف بر آن مبتنی بوده و پیامبر اکرم اسلام (ص) هم در آن تصرف لفظی و معنوی نکرده باشد، می‌پذیریم.»

رابطه عرف و حقوق شهروندی:

همان‌طور که بیان شد، در تعریف «عرف» دو عنصر اساسی مستر است؛ نخست اینکه «عرف» ها قواعد ارزیابی کننده یا کنش‌های الزام آورند و این قواعد از سوی اعضای جامعه تأیید شده‌اند. بنابراین عرفها منجر به «تکالیف اجتماعی» می‌گردند و از دو روش باعث کنترل و هدایت کنش در جامعه می‌شوند. ابتدا از طریق درونی شدن در نظام شخصیت (فرد) و دوم نهادینه شدن در نظام اجتماعی (جامعه).

توجه به یک نکته ضروری است؛ عرفها متأثر از نیازهای اجتماعی‌اند و با گذر زمان افزایش سطح آگاهی افراد، نیازها نیز گسترش یافت و شکل‌های جدیدی به خود گرفت. با نگاهی به تاریخچه مفهوم «شهروندی» می‌توان دریافت که نسل اول حقوق شهروندی تابعی از نیازهای مدنی- سیاسی افراد بوده است و با گسترش قلمرو مفهوم جوامع و بالندگی تفکر انسانی نسل‌های بعدی از حقوق افراد مانند اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد شد (۱۲)

به طبع تغییر این نیازها، هنجارهای مورد نظر نیز دستخوش تغییراتی گردید و عرف‌های متفاوتی در جامعه پدیدار گشت. عرف‌هایی که برخی از آنها در تضاد با برنامه‌های گذشته و گروهی در راستای آنان قدم برداشت. این تحول در «عرف» به مثابه یکی از مؤلفه‌های اثرگذار بر شکل‌گیری و فهم قوانین و تغییر آن در جامعه مدنی گردید. با توجه به اثرگذاری مفهوم «عرف» بر «حقوق شهروندی» می‌توان دو نقش «ایجابی» و «سلبی» برای آن متصور شد.

جایگاه حقوق شهروندی در اسلام

پس از بحث در این زمینه که اساس تعالیم اسلامی با به رسمیت شناختن و تعیین مجموعه قواعدی تحت عنوان حقوق شهروندی مخالف نیست، بلکه از لوازم قطعی آن به شمار می‌رود، نوبت به طرح این مسأله می‌رسد که جایگاه حقوق شهروندی در اسلام

یابیم که خداوند انسان را به قوه شناخت و معرفت آراست تا از دیگر موجودات متمایز شود و همین امتیاز او را اشرف مخلوقات این جهان کرده است؛ انسان با استفاده این نیرو توانسته است همه نیروهای رها شده ی طبیعت را در اختیار خود بگیرد و همین گوهر عقل و معرفت است که او را موجودی تمدن ساز و فرهنگ ساز کرده است.

خداوند می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۷۱) مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ نماز را برپا میدارند؛ و زکات را می پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می کنند؛ بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد؛ خداوند توانا و حکیم است. با قاطعیت می توان گفت: مسؤولیت تک تک شهروندان مسلمان نسبت به مصالح عموم و فرد فرد همشهریان خود، کانونی ترین نقش را در تعریف و تحقق مفهوم شهروندی دارد و اسلام این معنا را با تأکید بر مفهوم «ولایت» متقابل شهروندان بر یکدیگر مورد تنفیذ قرار داده، به گونه ای که پایبندی به این تکلیف اساسا شرط ایمان است.

روایات

اولین امام شیعیان، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر را بزرگ ترین حق در میان حقوق الهی ذکر فرموده و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته اند؛ چنان که اگر رهبر و مردم، هر دو به وظایف خویش عمل نمایند و حقوق طرف مقابل را پاس دارند، حق در آن جامعه عزت می یابد و راه های دین پدیدار و نشانه های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار می گردد. در این صورت مردم بر تداوم حکومت امیدوار می شوند و دشمن از آرزویش مأیوس می گردد.

امام علی (ع) در نامه خودشان به مالک می فرماید: «وَأَشْعَرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةُ الْعَيْنِ وَالْمَحَبَّةُ لِهَمٍّ وَاللَّطْفُ بِهِمْ وَلَا تَكُونَ عَلَيْهِمْ سَبْعَةً ضَارِيًا تَغِيْمُ أَكْلَهُمْ انْهَمُ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْلَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ (۱۶)؛ قلب خود را از مهربانی و دوستی و لطف بر مردمان لبریز ساز و مبادا نسبت به آنان چون جانور درنده آزار کننده باشی که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تواند و گروهی دیگر در آفرینش با تو همانند با دقت می توان تمام حقوق شهروند را از این جمله امام علی (ع) استخراج کرد که مردم با با تو برادر دینی هستند یا در آفرینش با تو یکسان اند و باید پذیرفت عین حقوق بشر را آن حضرت ترسیم نموده است.»

سراسر زندگی پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) گواه روشن و آشکار بر حفظ حقوق شهروندی و حمایت از حقوق شهروندی است و دلایل بسیار از پشتیبانی آن دو بزرگوار از ضعفاء بردگان، کودکان و زنان خواه قبل از بعثت خواه بعد از بعثت در دست است که قابل انکار نیست، مگر او نبود که از زنده به گور کردن دختران عرب بر آشفت و مگر سراسر زندگی امام علی

از آن به عنوان شهروندان ملی و جغرافیایی یاد می شود، در اسلام حجتی برای آن وجود ندارد. در اسلام، معیار عقیده است که مرز میان مسلمان و غیر مسلمان را جدا می کند.

قرآن کریم مؤمنان به اسلام را برادران دینی می داند: «ما الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَابْتَغُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات، ۱۰) مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید. شعوبیت و قومیت صرفا جهت تمایز آنان از یکدیگر است و برتری اهل ایمان بر یکدیگر فقط در تقرب به خداوند و پرهیز کاری است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، ۱۳) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.»

علامه طباطبایی در معنای این آیه می گوید: «یعنی ما شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم که هم در آنها مشترکند بدون اینکه فرقی میان سفید، سیاه، عرب و عجم باشد و شما را تیره تیره و قبایل مختلفی قرار دادیم نه به این دلیل که بعضی از شما بر بعضی گرامی داشته شوند؛ بلکه برای اینکه همدیگر را بشناسید» (۹).

مهم ترین خاستگاه حقوقی در اندیشه اسلامی قرآن کریم است که «بیان کل شی» است و تجدد را که بشریت در عرصه ارتباطات فردی، اجتماعی، سیاسی، بین المللی بدان نیازمند است، به بهترین صورت برای جوامع بشری به ارمان آورده که سیره نبوی و دیگر معصومان (ع) نیز مطابق با درک درست مفاهیم آن کتاب عظیم است.

پیامبر گرامی اسلام هسته اولیه امت وسط و الگو را پی ریزی فرمود، و پس از اندک زمانی به یثرب رفت و یثرب را به «مدینه النبی» تبدیل نمود. مدینه ای که در آن حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش بر اساس بندگی خدا و قانون گذاری حق شکل گرفت. با توجه به اهداف هر حکومتی، می توان به حقوق مردم از دیدگاه آن حکومت پی برد.

نخستین هدف در حکومت اسلامی در زمینه فرهنگ و ایدئولوژی مردم است؛ زیرا پاسخگویی به نیازهای فکری و اعتقادی مردم آن زمان و چه بسا بشریت، از مهم ترین اهداف رسالت پیامبر اکرم (ص) بوده است:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف، ۱۵۷) و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان بر می دارد. بدیهی است منظور از بارهای سنگین، آداب و رسوم جاهلی و نیز غل و زنجیرهای فکری و روحی هست، که بر نیروها و استعداد های معنوی بشر سایه افکنده است.

با توجه به مفهوم این دو آیه: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره، ۳۴) و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» و «م جعلناکم خلاف فی الأرض من بعدهم لينظر کیف تعملون» (یونس، ۱۴) سپس شما را جانشینان آنها در روی زمین پس از ایشان قرار دادیم؛ تا ببینیم شما چگونه عمل می کنید»، در می

چیز: کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید، پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود و شتاب در برآوردن آن تا گوارا باشد».

با وجود سفارش بسیار بر انجام امور مردم و برآوردن حاجات آنها، بر عدم تکبر و خودخواهی فرمانروایان هم تأکید شده است. از طرف دیگر، رفتار مردم در برابر مسئولان نیز نباید سبب خودخواهی گردد. ایشان در این مورد می‌فرمایند: «ما استخلى الناس الثاء بعد البكاء فلا تثنوا على بجميلاء لاخراجى نفسى إلى الله و إليك؛ گاهی مردم ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می‌دانند؛ اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود نستاوید تا از عهده وظایفی که در برابر خدا و شما دارم، بر آیم».

امام علی (ع) در نامه تاریخی خود به مالک اشتر جهت زمامداری سرزمین مصر تأکید می‌کنند که ضمن مهربانی و خودداری از خشونت، تمام مردم باید در نظر تو مساوی و برابر باشد؛ «و أشعر قلبك الرحمة للعيه و المحبة لهم و اللطف بهم، ولا تكون عليهم سبعة ضاريا تغيم أكلهم، فإنهم صفان: إما أخ لك في الدين و إما نظير لك في الخلق، يفرط منهم الزك و تعرض له الحلل ويؤتى على أيدهم في العمد و الخطأ، فأعظمهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحب و ترضى أن يغطك الله من عفو و صفه، فإنك فوقهم و إلى - الأمر عليك فوقك و الله فوق من وگا و قد استفاك أمرهم و ابتلا بهم؛ (۱۶).

مهربانی به رعیت، محبت به آنها و لطف در حق ایشان را به قلبت بفهمان. و مثل درنده ضرر رساننده به آنان مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند: یا برادران دینی تو هستند یا شبیه تو در آفرینش. از آنها خطاها سر می‌زند و علت‌هایی عارض شان می‌شود و به عمد و خطا، دچار لغزش می‌شوند، پس، از روی عفو و بخشایش خویش به آنها ببخش، همان گونه که دوست داری که خداوند از روی عفو و بخشایش خود به تو عطا فرماید؛ زیرا تو بالادست آنها هستی و ولایت دهنده به تو، فوق تو است. و خداوند برتر از کسی است که تو را ولایت داده و کار آنها به دست تو داده و به آنها مبتلا ساخته است».

از سوی دیگر، اگر مردم و حکومت، حقوق یکدیگر را پاس ندارند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار می‌شود، نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، راه گسترده سنت پیامبر اکرم (ع) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان می‌شود. به همین دلیل آن حضرت (ع) همه را به یاری و کمک برای احقاق حق فرامی‌خواند. بنابراین بر تک تک افراد واجب است تا یکدیگر را در استیفای حقوق یاری نمایند.

مبانی فقهی عرف در حقوق شهروندی از نظر قرآن و سنت نظام شهروندی به معنای واقعی آن، به معنای برخورداری عموم اعضای جامعه از حقوق و تکالیف برابر است، به گونه‌ای که هیچ تبعیضی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و حقوق مدنی میان افراد جامعه وجود نداشته باشد. در باب مسئولیت شهروندان اسلامی، در قرآن کریم نیز حقوق انسان‌ها بسیار محترم است. آنجا که خداوند در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: «لقد کرما بني آدم» ما به فرزندان انسان کرامت بخشیدیم. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه معتقد است که در این آیه، نوع بشر مورد توجه قرار گرفته شده است، بدون در نظر گرفتن فضایل روحی و معنوی عده‌ای خاص. بنابراین،

(ع) حمایت از مستضعفان و ستم دیدگان نبوده است. سنت و ائمه اطهار (ع) نیز گواه آن است.

موضوع حقوق اجتماعی، عدالت، مساوات و مبارزه با ظلم و ستمگری و تجاوز، از مسائلی است که در نهج‌البلاغه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در فرمانها حضرت علی (ع) بحث‌های بسیاری در خصوص انواع حقوق در جامعه بشری مطرح شده است. خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه در باره حقوق اجتماعی است. آن حضرت در این خطبه به بیان حقوق متقابل رهبری و مردم می‌پردازد. در نخستین بخش این خطبه آمده است: «فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حقا بولاية أمرهم و لكم على من الحق؛ (۱۶) خداوند سبحانه برای من بر شما به جهت سرپرستی و حکومت حقی قرار داده و برای شما همانند حق من، حتی تعیین فرموده است. بنابراین از نظر ایشان تعیین حقوق از جانب پروردگار است. در نامه خود به مالک اشتر نیز می‌نویسد: «ایاک و الاستثار بما الناس فيه أسوه و التغابي مما تغني؛ مبادا هرگز در آنچه با مردم مساوی هستی، امتیازی طلب نمای»

ملاک ایشان برای انتخاب افراد در پست‌های مختلف حکومتی، تعهد، تخصص و تقوای آنها بود. هر کس که چنین شرایطی داشت، از طرف آن حضرت گزینش می‌شد و هرگز روابط جانشین ضوابط نبود؛ چنان که حضرت در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود می‌نویسد: «إني أقسم صادقة لئن بلغني أنك شئت من في المسلمين شيئا صغيراً أو كبيراً، لأشدن عليك شده دغك قليل الوفرة؛ به راستی به خدا سوگند یاد می‌کنم اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شوی».

یکی از حقوق شهروندان، رفتار درست و انسانی با ایشان است. در دیدگاه امیر مؤمنان علی (ع) فرمانروایان و حاکمان، خادمان مردم هستند؛ چنانچه به درستی امور مردم را به انجام رسانند، به وظیفه خویش عمل نموده‌اند و هیچ گونه منتهی بر شهروندان ندارند. به علاوه، حاکمان وظیفه دارند با شهروندان مدارا کرده، با ایشان نرم خو باشند و پیوسته در رفع حوائج آنها بکوشند.

مولای متقیان (ع) در جای جای فرموده‌های خود بر چگونگی رفتار درست و انسانی رهبران در قبال شهروندان تأکید دارند. افزون بر آن، مدارا با مردم، ساده زیستی و پیروی از سیره نبوی، از فرمان‌های آن حضرت به حاکمان است.

مدارا کردن، آسان‌گیری و گذشت از خطاها از سفارش‌های اکید حضرت علی (ع) به والیان است. در بخشی از نامه آن حضرت به محمد بن ابی بکر آمده است: «قاخض لهم جناحك و ألن لهم جايبك و أبسط لهم وجهك و آس بينهم في اللحظة و الظرة كي لا يقطع العظماء في حيفك لهم و لا يئأس الضعفاء من عدلك عليهم؛ با مردم فروتن باش. نرم خو، مهربان، گشاده رو و خندان باش. در نگاه و نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند».

برآوردن نیازهای به حق شهروندان از جمله دستورهای مولای متقیان (ع) به والیان است. ایشان در این مورد می‌فرمایند: «لا يستقيم قضاء الحوائج إلا بثلاث باستصغارها لتعظم و باستكثامها لتظهر و بتعجيلها لتنهأ؛ برآوردن نیازهای مردم پایدار نیست؛ مگر به سه

کرامت مذکور در این آیه، شامل مشرکان، کافران و فاسقان نیز می شود. فقط مومنان و نیکوکاران نیستند که از کرامت برخوردارند، بلکه همه انسان ها فارغ از هر ویژگی، به طور ذاتی و تکوینی از این منزلت برخوردار می باشند. (۱۱)

پذیرش این دیدگاه، آثار و لوازمی به دنبال دارد که هرگونه رفتار را با انسان، بر خلاف رعایت این کرامت و منزلت، ممنوع می سازد. البته این سخن بدان معنا نیست که همه انسان ها چه نیکوکار و چه بدکار، نزد خداوند همانندند، بلکه نیکوکاران و پرهیزکاران علاوه بر کرامت ذاتی و عمومی که همگان از آن برخوردارند، دارای کرامتی بالاتر و والاتر هستند که در اصطلاح، از آن به عنوان کرامت کاسی و ارزشی یاد می کنند.

این کرامت و منزلت است که انسان ها می توانند از یک دیگر متفاوت باشند؛ چون کسب فضایل معنوی و اخلاقی و انجام کارهای نیک، بستگی به اراده و اختیار خود انسان دارد و هرکس در این راه بیشتر تلاش کند، از جایگاه بهتری نزد خداوند برخوردار خواهد بود. خداوند نیز در آیه ۳ سوره حجرات به این مسئله اشاره کرده و می فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» درحقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. بنابراین، برخلاف کرامت ذاتی که یک امر غیراختیاری است و در وجود همه انسانها قرار داده شده است، کرامت اکتسابی و ارزشی، امری ارادی و اختیاری است و انسان ها می توانند به میزان سعی و تلاش خود، از آن بهره مند شوند.

در سنت اسلامی از مفهوم شهروندی با تعابیر مختلفی چون راع یاد شده است: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت»، نمونه بارزی از چنین کاربردی است. در اسلام هر جا صحبت از رعیت شده، مراد همان حقوق شهروندی امروزی است. واژه رعیت با وجود مفهوم منفوری که تدریجاً در زبان فارسی به خود گرفته است، مفهوم زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمه راعی در مورد حکمران و کلمه رعیت در مورد توده مردم اولین مرتبه در کلمات رسول اکرم (ص) و سپس به وفور در کلمات علی (ع) مشاهده می شود. این لغت از ماده رعی است که به معنی حفظ و نگهداری است، به مردم از آن جهت کلمه اطلاق شده است که حکمران عهده دار حفظ و نگهداری جان و مال و حقوق و آزادی های آنهاست. از نظر برخی از حقوقدانان کلیه افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور زندگی می کنند و نیز افرادی که به عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور جامعه زیست می نمایند، شهروند تلقی می شوند، در این زمینه تابعیت، یک رابطه صرفاً سیاسی است که فردی را به دولتی مرتبط می سازد، به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می شود. در مقام مقایسه جایگاه حقوق شهروندی در میان ادیان و مکاتب بشری، اسلام در عالی ترین مرتبه خلیفه الهی حقوق و آزادی های اجتماعی را به انسان داده و در عین حال او را مسئول و مکلف به شناختن خیر خود و دیگران دانسته است. اساساً در نظام حقوقی اسلام به طور کلی حق و تکلیف با هم وجود دارد. از دیگرسو در این نظام حقوقی، نوعی ضمانت اجرای تکلیفی و شرعی نیز به چشم می خورد. نکته مهم دیگر اینکه در جامعه اسلامی همه شهروندان از حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردارند و در تمام

شؤون جامعه و حکومت مشارکت دارند که در این منظور، مفهوم شهروند حتی به غیر مسلمانان نیز اطلاق می شود. در خصوص مسئولیت شهروندان مسلمان در جامعه در قبال یکدیگر پیامبر اعظم (ص) می فرماید: هرکس شب را به صبح برساند در حالی که به امور مسلمین اهتمام ندارد، از مسلمانان نیست. (۱۷) در هر نظام حقوقی یک سری ضمانت های اجرایی وجود دارد. خوشبختانه در نظام حقوقی اسلام علاوه بر ضمانت اجرایی بیرونی، ضمانت اجرایی درونی نیز وجود دارد. برای ارتقای ضریب اعتماد متقابل میان شهروندان، ضروری است که پابندی عملی آنان به حقوق شهروندی در عمل و سلوک فردی و اجتماعی آنان متجلی باشد؛ در همین خصوص در شریعت اسلام از مسلمانان به عنوان شهروندان یک جامعه مبتنی بر آموزه های اسلامی خواسته شده همیشه در کارها به یاد خدا باشند و در کارهایشان انگیزه قربه الهی را حفظ کنند. همین باور اعتقادی و قلبی مهمترین تجلی آن ضمانت اجرای درونی است که در صورت وجود، از هر نوع ضمانت اجرای بیرونی قوی تر و تأثیرگذارتر است و مسؤولان نیز باید زمینه بروز آن را در جامعه بیش از پیش فراهم کنند. تأکید اسلام بر تحقق انتظارات خود از شهروندان از طریق تربیت و درآمیختن حقوق با اخلاق و نیز درآمیختن آگاهی و شعور اجتماعی با تقوا، آزادی با عدالت، پرسشگری با بی غرضی، مدارا با انصاف و نیز پاسخگویی با حسن ظن است. همین جا و در سایه چنین نگاهی است که با قاطعیت می توان گفت: مسئولیت تک تک شهروندان مسلمان نسبت به مصالح عموم و فرد همشهریان خود، کانونی ترین نقش را در تعریف و تحقق مفهوم شهروندی دارد و اسلام این معنا را با تأکید بر مفهوم ولایت متقابل شهروندان بر یکدیگر مورد تنفیذ قرار داده، به گونه ای که پابندی به این تکلیف اساساً شرط ایمان است: «المؤمنون المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یتقون الصلاة و یؤتون الزکاة و یتطیعون الله و رسوله أولئک سیرحهم الله إن الله عزیز حکیم» (توبه ۷۱) از دیگر سو از آن جهت که هدف اسلام، ساختن همه انسان ها و دعوت آنها به احراز مقام خلیفه الهی است، تعاون و همکاری در آن اهمیت به سزایی دارد، به طوری که در قرآن به عنوان مهمترین منبع حقوق اسلامی با آیاتی رو به رو می شویم که ما را به همکاری در کار خیر و عدم تعاون بر گناه و زشتی ها سفارش می کنند: «یا ایها الذین آمنوا لا تجلوا شعائر الله و لا الشہر الحرام و لا الهدی و لا القلائد و لا آمین اثبت الحرام یتبعون فضلاً من ربهم و رضواناً و إذا حللتم فاصطادوا و لا یجرمنکم شتان قوم أن صدوکم عن المسجد الحرام أن تعندوا و تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الإثم و العُدوان و اتقوا الله إن الله شدید العقاب». (مائدة، ۲) که به خوبی، نشان دهنده اهمیت و جایگاه فرد و مشارکت جمعی در سرنوشت جامعه است.

نتیجه گیری

حقوق شهروندی یکی از موضوعات مهم و اساسی در جامعه اسلامی است و بر این اساس شهروند کسی است که به دلیل متولد شدن در یک جامعه قوانین و مقررات شهروندی به وی اعطا می شود.

حفظ منافع عمومی در کنار رعایت حقوق همدیگر است و از این رو که شهروندی نیز ساحت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد؛ لذا می‌تواند موضوع برای قانون باشد. قوانین مدنی نیز برگرفته از شرع و عرف هستند؛ لذا تأثیر عرف بر قوانین شهروندی و یا تعیین مصادق برای موضوعات در حوزه حقوق شهروندی قابل نظر است.

References

The Holy Quran.

1. Affendak, Khalil, (2008). Citizenship and judicial rights, a collection of articles on citizenship rights: Islamic Azad University, Mako branch.
2. Mohseni, Farid, (2008). The criminal political discourse of the legislator in the law respecting legitimate freedoms and protecting the rights of citizens, selected articles of the conference on citizenship rights, Tehran: Press and Publications Center.
3. Javadi, Mohammad Javad, Shahmoradi, Ismat, (2016). Citizen rights and judicial system, Tehran: Khorsandi.
4. Rezaipour, Arzoo, (2015) - Citizenship Rights, Tehran: Arian.
5. Alavi, Seyyed Mohammad Taqi, 2013, a reflection on the place of custom and habit in Iranian jurisprudence and law, Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences, No. 45, pp. 135-168.
6. Jafari, Mohammad Taqi (1419 A.H.), Rasail Faqhi, Tehran: Publications of Mansurat Karamat Institute.
7. Katouzian, Nasser (1370). Introduction to Law Science, Tehran: Publishing Company.
8. Tabarsi, Amin al-Islam, (B.T.A.). Majum al-Bayan fi al-Tafsir al-Qur'an, Tehran: Islamic Maarif.
9. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (2013), Tafsir Jameem Al Jame, Qom: Tehran University Publications and Qom Seminary Management.
10. Golbaghi, Jabar, (1370). An introduction to custom, Qom: Islamic Propaganda Center of the seminary.
11. Alidoost, Abulqasem, 1384, Jurisprudence and custom, first edition:

تکالیف دین اسلام نه اجبار است و نه بر ضد انسان است؛ بلکه برای انسان و به نفع انسان است.

نظر به تعاریف عرف و عناصر تشکیل دهنده آن که همانا عمل معین و تکرار آن توسط گروه خاص یا اکثر گروه مردم می باشد، می توان آن را در ساختمان قواعد حقوقی و فقهی دارای اثری بسزا دانست و به عنوان منبعی برای حقوق و شرع مورد توجه قرار داد. به عبارتی دیگر، عرف، قوانین نانوشته‌ی اجتماعی است که توسط خود مردم در جامعه در طول سال‌ها و سده‌های مختلف وضع شده و هدف از آنها، استحکام ارتباطات اجتماعی می‌باشد. عرف این قابلیت و ظرفیت را دارد که ابراز کنندگان آن عقایدشان را رسماً مورد قبول قوه مقننه سازند و شکل قانون به آن دهند.

بدون شک رابطه دوسویه و متقابل بین مفهوم عرف و هنجارها و ارزش‌ها موجود است، در حقیقت عرف‌ها آیین‌های اجتماعی و شکل اصلی اراده اجتماعی می‌باشند که با توجه به موقعیت‌های زمانی و مکانی متغیرند.

در زمینه نقش مستقل عرف در اثبات حکم، حقیقت این است که این نقش در حقوق اسلام و ایران، تعیین کننده و عنصر سازگارکننده مبانی و احکام جاویدان اسلام با شرایط و مقتضیات زمان است. در مواجهه با نقش استقلالی عرف، به گونه ای که مفاد و مؤدای آن دارای اعتبار باشد، رویکردهای متفاوتی ارائه شده است. برخی با اتخاذ رویکرد حداکثری، عرف را تنها منبع قوانین اسلام در حوزه مسائل غیر عبادی، از جمله مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیر آن دانسته‌اند و معتقدند قوانین اسلام بایستی با اوضاع و احوال روز منطبق گردد و احکام اسلامی در حوزه‌های یادشده مربوط به قرون سابق است و برای وضع قوانین در جامعه امروزی بایستی به عرف مراجعه نمود. در رویکرد حداقلی، اینکه عرف بتواند حکمی را افاده نماید، نوعی شرک تشریعی تلقی شده و یگانه مرجعی که واجد شأن قانون گذاری است، خدا، کتاب و سنت دانسته شده است. به نظر اصولیون امامیه، عرف یا قسمی از عرف - بسته به تعریفی که از آن می شود- مستقلاً و در کنار کتاب و سنت، حجت و همانند کتاب و سنت، منبع کشف مصالح و مفاسد ملاکات احکام است. می‌توان گفت هر عرفی که در زمان معصومین جاری بوده در صورتی که به نوعی بتوان موافقت شارع را با آن کشف نمود، از اعتبار شرعی برخوردار است.

در اسلام همواره عرف صحیح را که منشأ عقلایی داشته و با قانون شرع مخالفتی نداشته و ردعی از آن نشده باشد معتبر دانسته شده است. در اعتبار فقهی عرف، عقلاً تردیدی وجود ندارد و فقها در موارد زیادی آن را مورد تمسک و استناد قرار داده اند؛ بنابراین رعایت عرف‌های سالم از جانب شارع و امضاء و تأیید آنها تا جایی که خالی از مفسده باشد و بازگشت عرف به ادله ای چون اجماع و رعایت مصالح در زندگی مردم و احتجاج فقها، در زمان‌های مختلف به عرف، دلیل صحت اعتبار آن می‌باشد. در قانون مدنی ایران نیز عرف مسلم یعنی عرفی که در نتیجه انس افراد به آن مخالفت، با آن زشت و احساسات افراد را جریحه دار کرده و مخل نظم محسوب شود، معتبر و حجت شناخته شده است.

بنابراین از آنجایی که شهروندی به مثابه یک حق اعتباری است که در جامعه به فرد داده می‌شود و هدف، رسیدن به سعادت جمعی و

Tehran, publisher of the Ministry of Culture and Islamic Guidance Printing and Publishing Organization.

12. Omid Zanjani Abbas Ali (1421 AH), political jurisprudence, Tehran: Amir Kabir Publications.

13. Askari, Pouria, Saed, Amir, (2019). The third generation of human rights: Tehran: Majd.

14. Javadi Amoli, Abdullah, (2008), Philosophy of Human Rights, Qom, Esra Publications.

15. Tabatabaei Boroujerdi, Agha Hussein (1429 AH), Jame Ahadith Shi'a, Sabz Cultural Publications.

16. Nahj al-Balagheh, Seyyed Razi, Muhammad bin Hossein Mousavi, corrected by Azizullah Atardi, Qom: Nahj al-Balagheh Institute.

Kilini, Muhammad bin Yaqoob, (1407 AH), Al-Kafi, Islamic Books Publishers.